



مهسا علی بیگی؛ حالا درست یک ماه از قتل «ستایش قریشی»، دختر شش‌ساله افغانستانی، می‌گذرد. موج رسانه‌ای درباره این حادثه دردناک فروکش کرده و دیگر کمتر کاربر شبکه‌های اجتماعی از هشتک #من ستایش هستم» استفاده می‌کند. پرونده البته دارد روند قضائی‌اش را طی می‌کند و هرازگاهی اخباری به نقل از دادستان ورامین یا وکیل «امیر»، قاتل ستایش، رسانه‌ای می‌شود. در همان روزهای پرت‌وبتاب خبری‌شدن قتل ستایش، بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تلاش کردند نشان دهند وقوع این قتل چه زمینه‌های اجتماعی و روانی‌ای دارد. بعضی همچنان‌زده از آغاز یک سونامی اخلاقی و جنسی در ایران حرف می‌زدند و برخی دیگر از ضرورت توجه بیشتر به وضعیت ناگوار افغانستانی‌ها در ایران، اما اکنون که این موج سینوسی به نقطه نزولی خودش رسیده و تحقیقات قضائی اطلاعات جدیدی در اختیار محققان اجتماعی گذاشته است، شاید زمان بهتری برای کالبدشکافی جامعه‌شناسانه این فاجعه و مهم‌تر از آن رسیدن به یک راه‌حل باشد؛ راه‌حلی که بتواند امیر را که متهم زیر ۱۸ سال است، از چوبه‌دار نجات دهد و از قتل ستایش‌های دیگر جلوگیری کند. «عمادالدین باقی»، فعال حقوق بشر، «نیره توکلی»، جامعه‌شناس و «علی بنی‌هاشمی»، فعال حقوق کودک، سه نفری بودند که تلاش کردند در نشست «کودک‌کشی و حقوق بشر: بررسی مورد امیر»، ابعاد مختلف اجتماعی این حادثه را تحلیل کنند و به راه‌حل برسند. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هم میزبان این نشست بود. اما کمی قبل از برگزاری مراسم ممانعتی با ورود کارشناسان نشست از سوی دانشکده صورت گرفته بود که هم در اجرای به‌موقع برنامه تأخیر ایجاد کرد و هم کنایه‌های سخنان‌را را به دنبال داشت.

عمادالدین باقی: در کشور مدها و موج‌ها زندگی می‌کنیم

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

تأیستان سال گذشته بود که رئیس مرکز فوریت‌های اجتماعی بهزیستی کشور آماری تکان‌دهنده از کودک‌آزاری در کشور ارائه کرد. او برای کودک‌آزاری عدد نگران‌کننده هشت‌هزارو ۶۶۴ را بیان کرده و گفته بود ممکن است این عدد بیشتر هم باشد، چراکه بسیاری از کودک‌آزاری‌ها در خانواده‌ها پنهان باقی می‌ماند. همین آمار بالای کودک‌آزاری در ایران ۸۰ مورد کودک‌ربایی، ۹ مورد کودک‌ربایی منجر به قتل، چهار مورد تجارت کودک، ۳۱۴ مورد اخاذی از کودکان و ۱۲ مورد فرزندکشی اتفاق افتاده است. باقی همچنین به مورد بیجه اشاره کرد که با هم‌دستی چند نفر دیگر ۲۶ کودک هفت و ۱۰ساله را مورد تجاوز قرار داده و به قتل رسانده بودند. او سپس پرسید: «قتل ستایش در برابر این حجم عظیم از کودک‌آزاری ناچیز است. سؤال اینجاست چرا برای بقیه این کودکان کمترین راه نمی‌افتد؟ چرا نسبت به بقیه بی‌تفاوت هستیم؟ شاید جواب اول این باشد که رسانه در این زمینه نقش دارد. البته این نکته درستی است. در مقاله‌ای که با عنوان «اخلاق حقوق‌بشری در خبرنگاریِ حوادث» برای روزنامه «اعتماد ملی» نوشتم، شرح دادم‌ام چگونه گاهی رسانه‌ها اخبار را به شکلی نقل می‌کنند و افکار عمومی را چنان تهییج می‌کنند که قاضی اگر حکمی جز اعدام برای محکوم تعیین کند، از نظر افکار عمومی پذیرفته‌شده نیست. اما این همه ماجرا نیست. در شرایطی که در کشور این همه تعداد کودک–قربانی زیاد است، چرا ستایش؟». او سپس به سؤالش این‌طور پاسخ داد: «کشور ما کشور مدها و موج‌هاست. معنای این حرف این است که بسیاری از واکنش‌های ما ریشه معقول و منطقی ندارد و بدتر اینکه جنبه خودمانیانه دارد. یعنی این موج‌ها به‌جای آنکه فرصتی را برای آسیب‌شناسی فراهم کنند، فضایی را برای خودنمایی ایجاد می‌کنند. به‌همین‌دلیل ناگهان موجی راه می‌افتد که خشونت آن کمتر از خشونت خود جنایت قتل ستایش نیست. پشت جنایت دردناک علیه ستایش، جنایتی دیگر در جریان است. گویی این اتفاق چونان نشتری بود که به دمل چرکینی خورد و دشمنی با یک جنایت، تبدیل به نوعی دیگر از دشمنی شد و این دشمنی تا جایی پیش رفت که برخی به خود اجازه دادند درباره نحوه کشتن امیر هم اظهارنظر کنند». پژوهشی در امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران»، با اشاره به اینکه احساسات نباید داور نهایی باشد، بلکه این عقلانیت و عدالت

تحلیل جامعه‌شناختی پدیده کودک‌کشی با مرور قتل «ستایش قریشی»

به خاطر عروسک‌های تو نه به خاطر انسان‌های بزرگ



است که دآوری نهایی را برعهده دارد، گفت: «در قانون مجازات اسلامی جدید که در سال ۹۲ به تصویب رسید، برای اولین بار در مواد ۹۱ و ۹۲ راه برای اعدام‌نکردن محکوم زیر ۱۸ سال فراهم شد اگرچه قانون در اینجا صراحت ندارد و دویپهلوست. البته در اینجا باید یک مغلطه را شرح دهم و آن اینکه قاتل ستایش باید مجازات شود و کسی در اصل مجازات شکی ندارد. آنچه درباره اعدام گفته می‌شود، درباره نحوه مجازات است». باقی در آغاز سخنان خود اشاره کرد حقوق‌بشر باید در دیارتمان علوم اجتماعی در دانشکاه‌ها تدریس شود نه دیارتمان حقوق. او در بخش بعدی سخنانش موضوعی را پیش کشید که نشان می‌دهد چرا او از ایده قرارگرفتن حقوق‌بشر ذیل علوم اجتماعی دفاع می‌کند. این فعال حقوق بشر ادامه داد: «یکی از مسائل مهمی که باید درباره مجازات اعدام مدنظر قرار گیرد، مفهوم «سرایت اجتماعی» است که «امیل دورکیم»، جامعه‌شناس، مطرح کرده است. در اعدام و به‌ویژه اعدام در ملاعام راه‌حل مشکل حذف آدم‌های بد از صحنه روزگار معرفی می‌شود و وقتی چشم و روح و روان آدم‌ها به کشتن عادت کرد، ممکن است کشتن حتی به عملی لذت‌بخش هم تبدیل شود». سرایت یا واگیری اجتماعی که باقی از آن به‌عنوان عاملی اجتماعی برای طرح موضوع منع اعدام به‌ویژه اعدام در ملاعام استفاده کرد، به معنی انتقال و گسترش نسبتاً خودبه‌خودی برخی پدیده‌های مرتبط با روان‌شناسی جمعی است. به‌طوری‌که از این طریق بتوان به‌راحتی به پخش عقاید، امیال، احساسات، عواطف و سایر گرایش‌ها، در محیطی که پذیرا باشد، پرداخت. ازهمین‌رو باقی تأکید کرد: «کشتن می‌تواند تبدیل به یک عادت شود و به هر سطحی تسری پیدا کند. ازاین‌رو هر نوع آموزش عادت به کشتن باید منع شود و اعدام در ملاعام خود منبع آموزش عادت به کشتن است». او درنهایت راه‌حل این مسئله را رجوع به مُر قانون دانست و گفت: «براساس قانون، باید توجه داشت قاتل و مقتول هر دو کودک بوده‌اند و کودکان محصول اجتماعی‌شدن هستند و جرائم آنها محصول اجتماعی‌شدن غلط است. این موارد باید در دادن حکم امیر مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، افکار عمومی نباید قاضی را در دادن حکم تحت‌تأثیر قرار دهد».

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

مهسا علی بیگی

ادامه از صفحه ۹

غرب چگونه روزنامه‌نگاری می‌کند؟

آنها نباید دمکه (بج) کارزارهای تبلیغاتی را به لباس‌شان بزنند یا از دیگر نشانه‌های هواداری سیاسی استفاده کنند. آنها باید تشخیص دهند که یک برجسب روی صندوق عقب خودروی خانوادگی‌شان یا علامت یک کارزار انتخاباتی در زمین چمن جلوی خانه‌شان ممکن است به اشتباه تعبیر شود؛ بدون اهمیت داشتن اینکه چه کسی از اهل منزل واقعا آن برجسب یا نشانه را زده است.
۶۳. کارکنان روزنامه نباید خود به هیچ نامزد یا جریان انتخاباتی پول بدهند یا برایش پول جمع کنند. با آسان‌شدن دسترسی به اسناد عمومی شرکت‌کنندگان در کارزارهای انتخاباتی به وسیله اینترنت، هر پرداخت پولی از سوی کارکنان نیویورک‌تایمز، خطر بزرگ این تأثیر نادرست را به‌همراه دارد که روزنامه از کسی جانبداری می‌کند.
۷۲. نیویورک‌تایمز همان‌قدر منصفانه و با روی باز با آگهی‌دهندگان خود رفتار می‌کند که با خوانندگان و منابع خبری خود. روابط بین نیویورک‌تایمز و آگهی‌دهندگان به این شرط ادامه دارد که خبر و آگهی کاملاً از یکدیگر جدا باشند؛ هر یک از طرفین.
اجبارها و منافع متفاوتی دارد و هیچ‌کدام نباید سعی کنند بر یکدیگر تأثیر بگذارند.

۷۳. اعضای بخش خبری روزنامه با اجتناب از بحث درباره نیازها، اهداف و مسائل آگهی‌ها باید بی‌طرفی و عنیبت خود را حفظ کنند. به جز جایی که نیازها یا مشکلات آنان به‌طور مستقیم به کار بخش خبری مربوط باشد. برای مثال، در بسیاری از موارد، بخش‌های خبری و آگهی می‌توانند به‌درستی درباره صفحه‌آرایی و شکل ظاهری روزنامه یا زمان‌بندی بخش‌های ویژه تبادل‌نظر کنند.

۷۶. هیچ‌کس که زیر لوگوی روزنامه نیویورک‌تایمز در بخش خبری کار می‌کند (به جز وقتی که به وسیله دبیر اجرایی مأموریت داشته باشد) نباید اطلاعاتی را با بخش آگهی یا با متصدیان آگهی درباره زمان‌بندی یا محتوای آگهی‌ها، یا زمان‌بندی یا محتوای مطالب، یا مأموریت‌هایی که کارکنان، خبرنگاران آزاد، دبیران، هنرمندان، طراحان یا عکاسان انجام می‌دهند، ردوبدل کند.
۷۷. نام نیک نیویورک‌تایمز متعلق به هیچ‌یک از ما نیست. هیچ‌کس حق ندارد برای اهداف شخصی آن را خشه‌شمار کند.

۷۸. کارکنان نباید از کارت‌های پرسنلی نیویورک‌تایمز برای اهدافی که به کار در این روزنامه ربطی ندارد، استفاده کنند. کارت‌ها نباید برای جلب توجه ویژه یا مزایای سازمان‌های دولتی، تجاری یا دیگر سازمان‌ها مورد استفاده قرار بگیرد (مگر هنگامی که این‌کارت‌ها برای یک مزیت قابل‌دسترس برای همه کارکنان نیویورک‌تایمز به خاطر روابط خبرخواهانه آن مورد نیاز باشد؛ مثل بلیت‌های رایگان موزه متروپلیتن).

۷۹. کارکنان نباید از نوشت‌افزار، کارت‌های وبزیت، کاغذهای سربرگرد یا دیگر محصولات نیویورک‌تایمز برای هر هدفی جز کار روزنامه استفاده کنند.
۱۲۱. کارکنان بخش اخبار کسب‌وکار و امور مالی دائماً با اطلاعات حساسی کار می‌کنند که روی نرخ‌های مالی تأثیر می‌گذارد. به دلیل این حساسیت، آنها در معرض‌شدن از اطلاعات اضافی و سخت‌تری قرار دارند؛ کارکنان در بخش اخبار فناروری و بخش اخبار رسانه‌ها نیز در معرض مقررات مشابهی قرار دارند چراکه در همان وضعیت بخش امور مالی به‌سر می‌برند.

۱۲۲. اعضای این سه بخش (مورد اشاره در بند ۱۲۱)، نباید در بازار نقش بازی کنند. به عبارت دیگر، آنها نباید دست به خریدوفروش کوتاه‌مدت در فضای مجازی می‌بودیم. امروز به صفحه شخصی هر فردی از هر قشر اجتماعی‌ای که سر بزیند، سرشار از ناکامی است. روشنفکر، محصل، بازاری، خاندان و هم‌وهمه در صفحات شخصی‌شان با ابراز انواع‌واقسام ناراضی‌ها، نوعی ناکامی را از خود بروز می‌دهند. این در حالی است که می‌توان از لحظات آزادسازی استفاده کرد و با کشاندن مسائل و مشکلات اجتماعی به فضای واقعی و تلاش برای حل آنها، این ناکامی‌ها را از بین برد. مسئله اینجاست تا زمانی که این لحظات آزادسازی نادیده گرفته شود و به‌این‌دلیل به موج‌های دائمی و زودگذر فروکاسته می‌شود، ناکامی همچنان ادامه پیدا که در دسترس قرار ندارد.

نگاه

بازنمایی مجازی و رسانه‌ای یک قتل

زهر ا مصور نژاد

یکی از مباحث مهمی که درباره قتل ستایش قریشی، کودک شش‌ساله افغانستانی، اهمیت دارد، بازنمایی مجازی و رسانه‌ای از این قتل است. سؤال اصلی دراین‌باره این است که چرا این حادثه موردتوجه گروه‌های متنوع اجتماعی قرار می‌گیرد؟ پاسخ ابتدایی به این پرسش می‌تواند این باشد این حادثه چندان سخت است که وجدان اجتماعی جامعه را به درد می‌آورد و به‌همین‌دلیل افراد مختلف نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این پاسخ اگرچه درست است، اما کافی به نظر نمی‌رسد. جواب دیگری که می‌توان به این پرسش داد، این است افراد یک جامعه هر یک برای خود دغدغه‌های اجتماعی دارند که صفحات آنها در شبکه‌های اجتماعی و مجازی می‌تواند این دغدغه‌ها را نشان دهد. ازاین‌رو قتل ستایش نیز برای کاربران با دغدغه فضای مجازی، یکی از موضوعاتی بود که باید نسبت به آن واکنش نشان می‌دادند. با وجود این، این پاسخ نیز نمی‌تواند کامل و کافی باشد. اگرچه ممکن است افراد به فراخور دغدغه‌های اجتماعی‌شان نسبت به یک حادثه واکنش نشان دهند، اما هیچ راهی برای تشخیص این موضوع وجود ندارد که خود این دغدغه چگونه ایجاد شده است. ممکن است یک موضوع به این دلیل تبدیل به دغدغه شده باشد که افراد بسیار زیادی به آن به‌عنوان یک دغدغه نگاه کرده باشند. به‌همین‌دلیل می‌توان گفت اینکه چه موضوعاتی در فضاهای مجازی تبدیل به دغدغه‌های افراد می‌شود، خود تحت‌تأثیر گردش اطلاعات است. معتمدقم پاسخ به این سؤال را می‌توان با مفهوم «لحظات آزادسازی»، مانوئل کاستلز، نظریه‌پرداز جامعه‌شنیکه‌ای و نویسنده کتاب «شبکه‌های خشم و امید»، داد. برای این منظور ابتدا لازم است این مفهوم توضیح داده شود. ازسوی دیگر، باید این موضوع مورد بحث قرار گیرد که چگونه اخبار حوادث به لحظات آزادسازی تبدیل می‌شوند. لحظات آزادسازی مفهومی است که کاستلز از آن برای توضیح شیوه ساماندهی جنبش‌های اجتماعی استفاده می‌کند. برای مثال خبر خودسوزی فردی در تونس، چنان مورد توجه رسانه‌های مجازی قرار گرفت که منجر به جنبشی شد که رسانه‌های مجازی در آن نقش اصلی را داشتند. با این مثال می‌توان گفت لحظه آزادسازی زمانی اتفاق می‌افتد که در یک جامعه مسائل حل‌نشده اجتماعی وجود داشته باشد و شبکه‌های اجتماعی این فرصت را در اختیار افراد قرار می‌دهند تا این مسائل حل‌نشده امکان بروز پیدا کنند. البته لحظه آزادسازی می‌تواند موقت باشد، مانند موج‌هایی که در فضاهای مجازی شاهنشع هستیم یا می‌تواند ادامه‌دار باشد و همان‌طور که درباره تونس و سایر کشورهای عربی صادق بود، تبدیل به جنبشی فراگیر و اجتماعی شود و تغییرات اساسی را رقم بزند. در ایران این لحظات آزادسازی زیاد اما موقت هستند و عموماً تبدیل به تغییری نمی‌شوند.



با این توضیح باید سراغ بحث دیگری بروم و آن اینکه اخبار حوادث در ایران بهترین فرصت برای لحظات آزادنویسی در ایران هستند. دلش را باید در خود زائر این قالب مطبوعاتی جست‌وجو کرد. در دهه ۷۰ ژانری در حادثه‌نویسی ایجاد شد که هنوز هم در استفاده ادامه دارد. در این ژانر، حوادث در قالب داستان‌هایی روایی با ادبیاتی احساسی و رمانتیک به مخاطبان عرضه می‌شد. این ادبیات رمانتیک و داستان‌گونه صفحات حوادث تا جایی پیش رفت که حتی بر داستان‌های عامه‌پسند نیز تأثیر گذاشت. به شکلی که دیگر وقتی کسی می‌خواست داستان عامه‌پسندی را منتشر کند، برای فروش بیشتر بر جلد اثر حک می‌کرد: «براساس داستانی واقعی»! ازسوی دیگر، به‌طورکلی اخبار حوادث نسبت به سایر متون مطبوعاتی به زبان مردم نزدیک‌تر است و این باعث بالاتررفتن مخاطبان آنها شده است. به‌طوری‌که امروز برخی از روزنامه‌های کشور که ضمیمه حوادث دارند، در روزهایی که این ضمیمه منتشر می‌شود، فروش بیشتری را تجربه می‌کنند. همه دلایلی که اخبار حوادث را تبدیل به موضوعی جذاب برای مخاطب می‌کند، می‌تواند بر اینکه حوادث تبدیل به خوراک یکی از موج‌های فضای مجازی شود، هم اثرگذار باشد. ازاین‌رو حوادث با زبان قابل فهم و قصه‌تأثیرانگیزشان، به‌سرعت تبدیل به لحظه آزادسازی می‌شوند و ازطریق این حوادث، کاربران می‌خواهند به بیان سایر مسائل حل‌نشده‌شان بپردازند. موجی که در پی قتل ستایش ایجاد شد، یکی از این لحظات آزادسازی برای ملت ایران بود که البته تأثیرات مثبتی هم داشت مثل اینکه باعث ایجاد نوعی همدلی میان ایرانیان با خانواده‌های قربانیان شد اما شکل‌گیری موجی که در آن هم، هشتک #من ستایش هستم» قابل مشاهده بود و هم حملات کاربران به صفحه شخصی امیر، قاتل ستایش، نشان می‌دهد، تأثیرات این اتفاق چیزی بیشتر از یک ابراز همدردی بوده است. با وجود این، خاندان و هم‌وهمه در صفحات شخصی‌شان با این در حالی است که می‌توان از لحظات آزادسازی استفاده کرد و با کشاندن مسائل و مشکلات اجتماعی به فضای واقعی و تلاش برای حل آنها، این ناکامی‌ها را از بین برد. مسئله اینجاست تا زمانی که این لحظات آزادسازی نادیده گرفته شود و به‌این‌دلیل به موج‌های دائمی و زودگذر فروکاسته می‌شود، ناکامی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.